

بلکه برعکس تا زمانی که ملت ایران در داخل کشور امکان سازماندهی و تشکل و تجمع ندارد ایرانیان مبارز و آزاد بخواه خارج کشور در سرنوشت آینده کشور نقش اساسی بعهده دارند که تاکنون قدمی در راه این وظیفه ملی و تاریخی خود برنداشته اند اگر ما مانند گذشته همچنان تعاشاجی آتشی که سراسر بنیاد ملی و قومی وطن ما را گرفته است باشیم و باطفا آن نیرد ازیم فرصتهای تاریخی را یکی پس از دیگری از دست میدهم همچنانکه در این پنج سالی که رژیم خمینی بر سر کار آمده است ما بزرگترین فرصت‌ها، تاریخی را از دست داده ایم. زیرا اکثریت قریب باتفاق ایرانیان خارج کشور یا بصورت ناظران بی طرف در انتظار معجزات زمینی و آسمانی نشسته اند و با در فکر از آب بیرون کشیدن گلیم خوبشند. آن گروههای محدود و ناچیزی هم که مبارزه میکنند چنان متفرق و از هم جدایند و چنان بی برنامه و بی هدفند و چنان دست بگریبان بگد بگردند که کوشششان اگر بتوان نام کوشش بر آن نهاد کوچکترین تاثیر حقیقی در تضعیف رژیم خمینی تاکنون نداشته است و فقط دل بدان خوش میکنند که مثلا اعلامیه و نشریه داده اند و یا حد اکثر تظاهراتی کوچک و محدود برپا کرده اند که مثلا در یکی از روزنامه‌ها و تلویزیون‌های خارجی منعکس گردیده است. همه میدانیم روزی که این قوم آخوند ها بر سر کار آمدند چنان پایه‌های حکومتشان بر آب بود که هر روز انتظار سقوطشان را داشتیم زیرا صرف نظر از قتل و جنایتی که به راه انداخته بودند و صرف نظر از اینکه عاری از هرگونه دانش و فنون مملکتداری نبودند حتی جرأت اینکه خود را کاندید مقامات

مملکتی کنند نداشتند . بهمین دلیل بود که گروهی تشنه مقام و مدعی طرفدار آزادی و مدعیان " راه صدق " و مطیع و فرمانبردار را بخدمت گرفتند تا باصطلاح " خود شان را بسازند " ( در این مهسان حزب توده یکی از بزرگترین خدمتگزاران بسی چون و چرا و راهنمایان رژیم در اداره مملکت و کشف فعالیتهای مبارزان و آزاد پیخواهان واقعی و " لو " را در آن آنها بود ) . و پس از رفع احتیاج این چوب بستهای بنسای بیدادگری و ارتجاع را کردند و بدور ریختند و بکیارچه زمام امور را در دست گرفتند .

بنابراین در چهار رسالی که گذشت ما بر رژیم مجال دادیم که برای فراگرفتن فن حکومت کارآموزی کند . ما بر رژیم مجال دادیم که بتدریج گروهی از مزبزیها و آنها که در رژیم نان را بنرخ روز میخورند و از انسانیت و وجدان و شرف و قومیت و ملیت بوئی نبرده اند بعنوان راهنما و کارشناس بخدمت رژیم خمینی در آیند . همانهایی که با پول این ملت محروم تحصیل کرده اند و اکنون از خون این ملت ارتزاق میکنند و فردا هم که وضع عوض شود در صف اول برای خدمت رژیم آینده صف میکشند .

ما بر رژیم فرصت دادیم که در آنها هزار نفر از مبارزان واقعی را از سر راه خود بردارد . بآنها فرصت دادیم که بتدریج با اشتباهات خویشری ببرند و خود را اصلاح کنند . بآنها فرصت دادیم تا جرات کنند در انشگاهها و محیط های آموزشی را که سنگر مبارزات کشور بودند به بندند . بآنها فرصت دادیم که کودکان و فرزندان ما را در مدارس شمشوی مغزی کنند و بصورت آلات و ابزار خود در آورند . بآنها فرصت دادیم تا صد هزار نفر

از استادان و مدلمان مبارز ما را از خدمت اخراج کنند و هزاران نفر از آنها را به زندان بفرستند. بآنها فرصت دادیم تا با ترور و وحشت و قتل و جنایت گروهی را به تسلیم در مقابل زور و ظلم و سب ادگری بکشانند. بآنها فرصت دادیم تا مردم را بکشت و کشتار و قتل و جنایت "عادت" دهند. همان مردمی که از قتل بیگ معلم (دکتر خانعلی) بدست پلیس در اعتصاب تاریخی جامعه معلمان در سال ۱۳۴۰ چنان بخشم آمدند که با تظاهرات گسترده خوبشربه پشتیبانی از اعتصاب معلمان - رژیم شاه را مجبور به عقب نشینی و به برکناری دولت شریف امامی نمودند. اینکه کاربرد آنجا رسیده است که گروهی از مردم اکنون چنان بشنیدن اخبار قتل و جنایت عادت کرده اند که خبر اعدام دهها نفر از موطنان بیگناهاشان در هر روز از خبر کمبود گوشت و با شیرو تخم مرغ در نظر آنها بی اهمیت تر جلوه میکند. و امروز گرفتار چنان انسانها در کشور ما از کشتن مگس و پشه هم ساده تر شده است. ما بر رژیم خمینی فرصت دادیم که گروهی از بهترین افسران ما را اعدام و عده کثیری از آنها را از خدمت اخراج کند. بآنها فرصت دادیم تا طعم تلخ جدائی از دنیا را بچشند و با شعور و روابط حسنه برقرار کنند و با آنها داخل دادوستد شوند و آنها را از گذشته خود را جبران کنند بنوریکه امروز رژیم خمینی حتی با بیکتاتورترین و فاسدترین رژیم اروپا و دستانه دارد مثل برادروار با کشور اسلامی پاکستان مزبختی مسالمت آمیز برقرار نموده است. متأسفانه این یکی از خلقبات ما ایرانیان است که حتی ما را با مکشی و برنج و سختی و قحطی و گرفتاری عادت دادند در مقابل

جزئی ترین "تخفیف" شکرخدا را می‌گیریم که وضع عوض شده! مثلا اگر روزی آرام نکشند و یا فروش بنزین را آزاد کنند و با تخم مرغ در بازار پیدا شود فوراً "راضی" می‌شویم و حتی بعضی با بجان حکومت دعا هم می‌کنند، این رک خواب ما را همه رژیم‌های دیکتاتوری که بر ما مسلط بوده و هستند خوب میدانند و حتی جنایتکارترین رژیم‌ها خیلی ساده می‌توانند "رضایت" عده ای را فراهم کنند. حال ما مردم ایران در مقابل این همه ظلم و ستم و جنایت، حال آن مرغان اسیر در قفسی است که هر روز دستی برای سر بریدن مرغی بدرون قفس راز میشود و ما همچنان مرگ هموعان خویش را نثاره می‌گیریم تا روزی که نوبت خود مان فرا رسد و آن دست بسوی ما راز شود. —

این رژیمی که امروز بر جان و مال و ناموس ما مسلط گشته است همان رژیمی است که در ماه‌های اول انقلاب در مقابل راه پیمائی و اعتراض گروهی از زنان بر علیه حجاب چنان عقب‌نشینی کرد که خود "آقا" هم از زنان بطور غیر مستقیم معذرت‌خواست. این همان رژیمی است که برای از بین بردن سنت‌ها و مراسم عبد نوروز همه تلاش‌های خود را بکار برد و خمینی بر علیه این جشن ملی دهها آیه آسمانی و دستور اسلامی صادر نمود و حتی در صدور از بین بردن تعطیلات نوروزی مدارس برآمد اما در مقابل مقاومت مردم تا بدان حد تسلیم شد که خود به پیشواز مراسم عبد نوروز شتافت. اما وقتی ما در مقابل تجاوزات بی‌دری رژیم بحقوقمان دست روی دست گذاشتیم و بسه تعاشای جنایت‌های آن نشستیم رژیم نیز قدم بقدم بتجاوزات خود ادامه داد تا کسار بدینجا کشید. شک نیست که مبارزات قهرمانانه مبارزان شجاع و از جان گذشته ما

در تمام طول عمر رژیم خمینی همچنان ادامه دارد اما تاریخ بما آموخته است که تا ملت یکپارچه قیام نکند نتیجه نهائی حاصل نخواهد شد .

ما یکبار دیگر با دست روی دست گذاشتن و بنمایشانشستن تاکنون بسیاری از فرصتهای تاریخی را از دست داده ایم و فرد است که بازمانند گذشته بسر خود بگوئیم که چرا غفلت کردیم و چرا فلان کار را نکردیم و چرا بار دیگر " گول " خوردیم . اگر همچنان در سرنوشت خویش دخالت نکنیم فردا دیگر حق نداریم که بآنچه اتفاق میافتد اعتراض کنیم . خاصه آنها که در خارج کشور نشسته اند با آنکه برای مبارزه آزادی کامل دارند اگر رسالت و وظیفه خویش را در مقابل خود و خانواده و کشور و ملت خویش انجام ندهند و وجدانهای بخواب خفته خود را بیدار نسازند چه خواهند چه نخواهند خود از تقویت کنندگان رژیم جمهوری اسلامی خمینی اند . این ما بودیم که بر رژیم خمینی مجال دادیم که کشور ما را بچنین روز سیاه بنشانند . این ما بودیم . . . . . اکنون با اینکه بسیاری از فرصتهای تاریخی را از دست داده ایم باید با استفاد ه از فرصتهای باقی مانده هرچه زود تر به وحدت همه جناحهای مبارز و مترقی همت گماریم و نیروی لازم را برای یک نبرد ملی و قاطع بر علیه رژیم خمینی فراهم سازیم .

مفهوم واقعی اوبوزیسون - اوبوزیسون واقعی و سرنوشت ساز نیروی متشکل از هموطنان داخل کشور است که در محیط ترور و وحشت با مرگ و گرسنگی و قحطی و بیکاری دست بگیرهاند . ابرانیان مبارز و شرافتند در خارج که بدون چشم داشت به هرگونه پاداش و مقام فقط باتکاء نیروی ملت خویش ( نه توسل باجنبی ) برای همه گونه فداکاری و جانبازی آماده باشند با تشکل و رهبری دسته جمعی و سازمانی منضبط و موکراتیک نقش کمک کننده و هدایت کننده را به عهده خواهند داشت . چنین نیروی در خارج

کشور قادر است با جلب اعتماد هموطنان خود و با ارتباط مستقیم و واقعی با نیروهای مبارز داخلی و تشریک مساعی و همکاری با آنها قیام ملت ایران را علیه رژیم خمینی هم آهنگ سازد. اویوزیسیون باید دارای چنان توانایی و قدرتی باشد که بتواند بر حریف پیروز شود و این تنها در صورتی امکان پذیر است که مانند دوران انقلاب تمام اقشار و طبقات و دستجات و گروهها در داخل و خارج کشور دست واحدت بهم دهند و یکپارچه قیام کنند والا از دست هیبت قدرت و نیروی مخالفی به تنهایی کاری ساخته نیست. یکی از شرایط اولیه مبارزه با حریف علاوه بر فدakarی و ایثارگری و تجربیات و آگاهی های سیاسی و اجتماعی و طرح و برنامه معین و مشخص - تشخیص نیروی واقعی حریف است. باید واقعیتها را پذیرفت. باید از تشکیلات - روحیه و توان سازمان ها، دولتی - از دستها بند بهای رژیم حاکم - از کلیه نقاط ضعف و قدرت آن - از روحیه مردم ایران و قدرت آمادگی آنها برای مبارزه آگاهی داشت. ( تنها مخالف بودن کافی نیست بلکه آمادگی برای مخالفت کردن ملاک عمل است. اگر اکثریت مردم یک کشور با یک رژیم دیکتاتوری مخالف باشند اما عملاً در مقابل آن رژیم نایستند آن رژیم سقوط نمیکند زیرا رژیمها، دیکتاتوری بانکا، زور و آتش تفنگ و مسلسل حکومت میکنند نه بانکا، افکار عمومی فقط در کشورها، ملاک عمل است که حکومتها بر افکار عمومی و آراء مردم تکیه کنند ) بر مبنای همین آگاهی ها است که میتوان نیروی کافی و برنامه و طرح لازم برای شکستن حریف تدارک دید. تجربیات گذشته بما آموخته است که تبلیغات دروغین و بی اساس علیه رژیم خمینی، برای دریافت کمک مالی بیشتر از اجنبی و جلب توجه ایرانیان خارج کشور، جز ایجاد باس و

ناامیدی در شایسته‌گان واقع، نجات کشور و تقویت غیر مستقیم رژیم خمینی، تاکنون حاصل نگری نداشته است. ما، بینیم که حکومتی که این دروغ‌پردازان سود جو مدعی سقوط آن در سال اول پس از انقلاب بوده‌اند اکنون پنج سال است که بر سر کار است. مفهوم اوپوزیسیون در خارج کشور آن نیروی مبارز سیاسی، و با ایمانی است که پشتوانه مردم، و پایگاه اجتماعی در داخل کشور داشته باشد نه تشکیلات عریض و طویل اداری بمانند شرکت‌های تجاری. مجموعه سازمان سیاسی خمینی در خارج کشور از یک آپارتمان در سه اتاقه در نوفل لوشاتو بعنوان محل اقامت و مرکز فعالیت او و چند مترجم بدون حقوق تجاوز نمیکرد. اما در همان حال هزاران نفر از طرفدارانش در جنوب تهران و سایر استانها و شهرستانها بنام او در بین مردم بی بضاعت نفت و خوار بار توزیع میکردند.

باید این حقیقت، واقعیت تلخ را بپذیریم که رژیم خمینی طرفداران و معتقدانها از روی سادگی و جهل و با بر پایه سود جوئی و منفعت طلبی دارد. باید نیروی حریف را آنچه هست سنجید تا بتوان با آن مقابله کرد. اگر ما معتقد بسقوط این رژیم هستیم این دلیل بر آن نیست که رژیم بدون اقدامات عوامل ساقط‌کننده خود بخود بسقوط میکند. قسمت مهمی از عوامل ساقط‌کننده در خود رژیم است و مانند کرم دارد این درخت را از درون میخورد. اما بدون عامل اصلی ساقط‌کننده آن عامل اولی به تنهایی برای سقوط رژیم کافی نیست. عامل اصلی ساقط‌کننده عامل مردمی است که باید با استفاده از نقاط ضعف رژیم - با تبرهای خویش آنقدر ریدین درخت از درون پوسیده بکوبند تا واژگون شود. این ما هستیم که باید تبرها را بدست گیریم و بجان این درخت ارتجاع بیفتیم. اگر ما همچنان بصورت تماشایی بامید بسقوط این رژیم بنشینیم این رژیم ساقط نخواهد شد.

آن گروه از ایرانیان خارج کشور که مدعی اند با "سیاست" کاری ندارند هم موجوداتی خود خواهند و هم ترسو. وقتی شما در هر محفل و مجلس آرزوی سقوط خمینی را میکنید این خود سیاست است نه شعروادبیات. اما همینکه صحبت از همکاری برای سقوط خمینی در میان میآید فوراً این "بیطرفان" خود را کنار میکشند که با سیاست کاری ندارند! یعنی هم خدا را میخواهند هم خرما را. آنها میخواهند دیگران در راه سقوط خمینی کشته شوند و وقتی سفره ای آماده گسترده شد آنها در صفا اول آن بنشینند. آیا مفهوم "بیطرفی" شما تقویت مستقیم خمینی نیست؟ اصولاً بی طرفی یعنی چه؟ چطور ممکن است یک انسان با وجدان در مقابل اینهمه قتل و جنایت همنوعان و هموطنان خویش بی طرف بماند؟ آزادی ایران و سعادت کشور بدست ملت ایران است اما نه با نیت کردن و در انتظار نشستن. ایران وقتی آزاد میشود که ما خود بخواهیم و برای آزاد شدنش وارد صحنه مبارزه شویم. سراسر تاریخ گذشته دنیا بیانگر آنستکه سرنوشت و عزت و جلال و احترام و استقلال و آزادی فقط در دست پیرتوان ملت‌ها است. ما باید از این تنهایی و بی خیالی و بی همی و عدم اعتماد به نیروی خویش و لایابالگیری و پشیمانی و ناامیدی بیجا و بی جهت و دل خوش کردن بدین زندگی نکبت بار دست برداریم تا بتوانیم خود را از ننگ و خفت و خواری رژیم که مملکت ما را بفارت گرفته است نجات دهیم. نیروهای مبارز پس از اینهمه شکست‌های بی دریغی باید اکنون این واقعیت را بپذیرند که هیچ مبارزه گروهی به تنهایی مؤثر نیست. باید همه نیروهای مبارز متحد شوند و یکجا بمبارزه بپردازند. ایران فردا وقتی ایران سعادت تعندی است که همه نیروها در سرنوشت آن شرکت کنند. حمله واقعی به رژیم وقتی کوبنده است که نیروی کافی و آماده برای چنین حمله ای وجود داشته باشد.



آیا هدف از انتشار این همه شعار و مقاله و بیانیه و روزنامه و غیره و غیره در خارج کشور چیست؟ اگر منظور آگاه ساختن ایرانیان خارج کشور از وقایع درناک داخل کشور است که همه ایرانیان از آنچه در ایران میگذرد بخوبی آگاهند و روضه خوانی و ذکر مصیبت نه مبارزه است نه کوچکترین تاثری در تضعیف رژیم دارد.

مدعیان مبارزه با خمینی، ایرانی در خارج کشور برای خود بوجود آورده اند که کوچکترین ارتباط با ایران و مردم ایران که در آن مبارزه میکنند ندارد. این ایرانی خیالی آنها هم شاه دارد و هم چند نخست وزیر و هم چند رئیس جمهور و هم سیل عظیمی از وزراء و منتظرالوزاره ها و هم قانون اساسی ولی فاقد ملت و آب و خاک است!

آنها بنام ایران خویش معامله میکنند - کلاشی و دزدی و کلاه برداری میکنند. بنام این ایران قشون تهیه میکنند. بنام این ایران دست به کثیف ترین بند و بست های سیاسی میزنند. بر سر مقامات این ایران جنک و نزاع میکنند. بنام این ایران ائتلاف میکنند و بر سر مواد ائتلاف مدتها چانه میزنند. آنها بجای ملت قحطی زده غسسه میخورند و بجای آنها از "گرسنگی" ناله میکنند. بجای ملت عزا دار و فرزند از دست داده مویه میکنند و حتی غمخوار مردم آواره و در بره را ایرانیان خارج کشور هم میباشند.

امروز همه غارتگران و بلند پایگان رژیم سابق و همه اعضای "خاندان جلیل" که مسبب اصلی بدبختی و سیه روزیهای ملت ایرانند از دشمنان سرسخت رژیم خمینی اند اما دشمنی آنها با خمینی نه بخاطر قتل عام جوانها و ویرانی ها و نابودی فرهنگ و تمدن مردم ایران است زیرا آنها خود موقعی که در سرکار بودند کم و بیش دشمنان با همین اعمال آلوده بود بلکه بخاطر از دست دادن قدرت و حکومت خویش است و اگر خمینی هم بآنها مجال چپاولگری و قدرت نمایی میداد او از نظر آنها از آریامهر هم آریامهرتر بود

زیرا سوابقشان نشان می‌دهد که این جماعت بهیچ دین و آئین و کیش و روش و رژیم اعتقاد ندارند و تنها بظنافخ خویش معتقدند. آنها هنوز هم این خیال باطل را در سر می‌پرورانند که اگر خمینی سقوط کند بار دیگر میتوانند بساط گذشته خویش را در ایران بگسترند بدین امید است که از هزاران فرسنگی ایران علیه خمینی "مبارزه" میکنند و خمینه، نیز با برخ کشیدن سوابق آنها مردم، بنام مخالفان خود، رژیم خویش را مستحکمتر می‌سازد.

آن اوپوزیسیون که اکثریت آزاد بخواهان و معتقدان بحاکمیت اراده، ملت و طلب آند، وحدت همه نیروهای اصیل و ملی است که بتواند کاخ ظلم و ستم خمینی را برای استقرار حاکمیت اراده، ملت و تائمین سعادت و رفاه زحمتکشان و ترفیع سطح فرهنگ و دانش و پیشرفت ایران برای درست گرفتن سرنوشت خویش، واژگون سازد.

هنوز عده ای از خود سؤال میکنند که چطور رژیم سی و هفت ساله شاه بدین سرعت در هم ریخت و آثار و بقایای آن محو گردید. این امر تعجبی ندارد زیرا رژیم که متعلق به ملت نبود و در بین مردم پایگاه نداشته باشد و حتی مورد تفرصلت باشد، پایه هاء، آن بر روی آب قرار دارد. رژیم گذشته متعلق به هیئت حاکمه ای بود که سقوط کرد و این طبیعی است وقتی آن هیئت حاکمه وجود نداشته باشد و بگره‌چینی عاملی باقی نماند که آثار و بقایای آن را حفظ کند.

از نظر یک ایرانی اصیل هم وابستگان بشرق خائند و هم سرسپردگان بغرب، خیانت بمملکت و خدمت باجنبی که غرب و شرق ندارند، مگر سرسپردگان بغرب و رژیم شاه جز بخدمت بخارجی و خیانت بملت ایران چه دسته گل دیگری، بآب دادند؟ اگر همه سیه روزیهای ملت ایران در گذشته و حال نتیجه اعمال آنها نیست پس، تقصیر از کی است؟

نقش متفکران و روشنفکران و دانشجویان و سایر مبارزان

آزاد اندیش خارج کشور در سرنوشت آینده ایران

در شرایط فعلی که امکان هیچگونه تشکل و سازماندهی در داخل کشور وجود ندارد و حتی مجازات "اضهار عقیده" مرک است متفکران و روشنفکران و دانشجویان و سایر مبارزان مستقل از غرب و شرق در خارج کشور رسالت و وظیفه سنگین تری به عهده دارند و با اینکه امکان همه گونه سازماندهی و تشکل بسیار برخوردار از آزادی کامل برایشان میسر است تاکنون اکثریت آنها گامی در جهت رسالت ملی و اخلاقی و انسانی خویش برنداشته اند و بدون کوچکترین دلیل موجه در تفرقه و بلا تکلیفی و با "سرو ناامیدی و بهر دادن ارزنده ترین ساعات ایام خویش بسر میبرند و میدان را برای سه گروه "چپ وابسته" و "اسلامی" و "شیار ان گندم نمای جو فروش" خالی گذاشته اند. آیا عدم توجه آنها به رسالت خویش عملاً موجب تثبیت و دوام رژیم خمینی و با نتیجه با "سرو ناامیدی -

هموطنان ما در داخل کشور و تسلیم اجباری مردم بر رژیم طاعون گزونی نمیگردد؟

وقتی ما خود دست روی دست گذاشته ایم و در انتظار تقدیر و سرنوشت و کمک "ابر قدرتی" نشسته ایم و نسبت به نوشتن خویش و سرنوشت ملت خویش تا این اندازه بی تفاوتیم دیگر حق نداریم همه گناهان خویش را بگردن استعمار یا رژیم خمینی یا اتفاقات زمینی و آسمانی بیندازیم. این گناه بی ارادگی و سستی و تنبلی و خود خواهی و خود پروری و ده ها مرض دیگر از این قبیل است که در جسم و جان ما ریشه دوانیده اند. اگر این اقیانوس انرژی دست نخورده و بکر انسانها

در خارج کشور بحرکت افتد چنان اوفانی بپا میکند که تا اعماق خاک کشورمان  
تأثیر میکند . با چنین امکانات مساعدی که در اختیار داریم آیا سزاوار است که  
همچنان ایام عمر پرازش خویش را به بیهودگی بگذرانیم و بجای مبارزه عملی تنها  
" بحرف و بحث سیاسی " آنهم برای سرگرمی و تفنن قناعت ورزیم . میان " مخالف  
بودن " با " مخالفت کردن " تفاوتی از زمین تا آسمان است . اگر همه مردم پیشک  
کشور با رژیم مخالف باشند اما از مخالفت کردن امتناع ورزند آن رژیم خود بخود  
سرنگون نمیشود . بدین امید نشستن که چون رژیم در اقلیت است و مردم ناراضند  
پس خود بخود خمینی سقوط خواهد کرد امیدی بوج و بی حاصل است . شما کدام  
رژیم دیکتاتوری را در دنیا سراغ دارید که در اقلیت نباشد و با مردم از آن راضی  
باشند ؟ اگر رژیمی اکثریت داشتند اشد مگر هیبت . آگه آن دیوانه است که بد اط  
ظلم و قتل و جنایت را روز بروز گسترش دهد . تجربیات پنج ساله دوران رژیم  
خمینی بیانگر آنستکه از انتشار اعلامیه و بنامه و روزنامه و مصاحبه و غیره و غیره در  
خارج کشور کوچکترین کاری ساخته نیست زیرا مفهوم مبارزه ایثارگری و فداکاری  
و جانبازی و از خود گدشتگی مبارزان نیست که در یک سازمان اجتماعی و متشکل و  
منضبط با هدفی مشخص و برنامه ای حساب شده با وحدت کامل تلاش کنند . نیروئی  
که بتواند با نیروی امریمنی مسلط بر جامعه ما مقابله کند . شما که سخن از ملت و  
منافع ملت بیا . بیاورید چرا تاکنون بخشی از این " ملت " را در خارج کشور بوجود  
یاورده اید ؟ مادام که تفرقه و جدائی وجود دارد و همکاریهای ملی و اجتماعی

وجود نیامده ما فاقد مشخصات يك ملتیم . از وطن بدون " هموطن " و بدون  
همبستگیها و آرمانهای ملی جز يك مشت آب و خاک که در همه جای کره زمین وجود  
دارد دیگر چه چیز باقی میماند ؟ و مادام که ما " هموطنان " متفرقیم و نسبت به  
سرنوشت یکدیگر بیگانه - ملت چه مفهومی میتواند داشته باشد ؟ ما در انتظار چه  
معجزه ای نشسته ایم ؟ چرا به نیروی لایزال ملت خویش و به نیروی خود برای نجات  
ملت و کشور خویش ایمان نداریم ؟ کدام انسان با وجدانی میتواند در مقابل اینهمه  
قتل و جنایت و فریادها و ضجه های دلخراش صدها هزار نفر از پدران و مادران  
و هموطنان داغدار خویش همچنان تماشاچی باشد و دم بر نیآورد ؟ با چنین بی -  
خیالی و بی همتی آیا سخن از وطن و هموطن بمیان کشیدن يك تظاهر و يك دروغ  
بزرگ نیست ؟ ما که از خمینی بحق منتفریم چرا از عزم و اراده راسخ و آهنین او سرمشق  
نمیگیریم ؟ و از این تزلزل و تنبلی و ترس بیجا و دودلی و درها مریض و در پیدرمان  
دیگر که سراپای وجودمان را گرفته است خود را نجات نمیدهیم ؟ آیا هنوز زمسان آن  
نرسیده است که بجای آه و ناله و غصه و شعار و اعلامیه و بیانییه و بحث های سالونسی  
طولانی، در لاورانه پها خمیزیم و نیروهای خویش را به درآمیزیم و عملاً وارد کارزار شویم ؟  
از این عمر نکبت بار و از این خفت و خداری چه بهره ای تاکنون برده ایم که تا حد  
پرستش خویش از آن مواظبت میکنیم . پس اینهمه ادعای آزاد بخداهی برای چیست ؟  
اگر برای تحقق آرمانهای ملی است پس چرا از آن استفاده نمیکنیم ؟ چه عذر و بهانه  
ای منافی برای عدم تشکل و فعالیت و مبارزه خویش ارائه میدهیم ؟ آیا مسئول مستقیم

ن دردی و بی وطنی چه کردی بگری جز خودمان میتوانی باشد ؟ هیچکس در میان  
نیست که از او کاری ساخته نباشد . آیا هرگز تجسم آنرا کرده ایم که از پیوستن

بن قطره قطره های کار و کوشش و تلاش و ایثار و فداکاری چه اقیانوس عظیمی

بجود میآید ؟ باید بدون فوت وقت بر سر جود انهای خواب آلود خویش بکوبیم

آنرا از این خواب مرگبار بیدار کنیم . باید با در آمیختن نیروهای معجزه گر خویش

جنگ با محرومیت های ملت خویش بپیر از بیم و نور امید را در دل های شکسته آنها

نده کنیم و نگذاریم این نور رهائی بخش امید خاموش شود زیرا اگر بار دیگر این شع

نروزان خاموش گردد و یاس و ناامیدی در جسم و جان هموطنان خانه گزیند و آنها

بناچار تسلیم ظلم و جنایت و بیدارگری رژیم خمینی گردند با بوجود آمدن چنین

فاجعه ای مرگبار سالهای سال طول میکشد که بار دیگر جرقه های امید در دلها

ظاهر شوند . ما باید بدین مسئله ایمان داشته باشیم که تشک و تحرك و تلاش

یکپارچه ایرانیان آزاد اندیش و وابسته بخاک ایران شکننده قاطع شیت عمر رژیم خمینی

است . خوشبختانه عوامل سقوط رژیم خمینی در خود رژیم است و هرچه زمان به پیش

میروند این رژیم رو بزوال و ضعف و ناتوانی میروند و اگر تاکنون ساقط نشده برای آن

است که " ما " عملاً وجود نداریم که در مقابلش بایستیم . آیا در سراسر تاریخ هیچ

رژیم جبار و آدمکشی را سراغ دارید که سر سالم بگور برده باشد ؟

با اینحال این طبیعی است که روزه ای " مساعد " مانند سالهای آخر رژیم

شاه برای يك قیام سرنوشت ساز در داخل کشور فرا میرسد اما اگر در آن هنگام نیز

نیروی جانسین و متشکی وجود نداشته باشد مجدداً خمینی دیگری سبز میشود  
بنابراین مهم تر از سقوط خمینی برای ملت ایران - رژیم جانسین رژیم خمینی است  
تشکل هموطنان آزاد اندیش خارج کشور با يك ر بوی دسته جمعی از میان  
خود آنها مهمترین گام در جهت وارکونی رژیم خمینی است، آنها ایرانیانی که در  
بین آنها هزاران نفر از متفکران و روشنفکران مبارز و با تجربه و آگاه بصائل سیاست  
های جهانی و مکاتب اجتماعی وجود دارد . زیرا در صحنه فعالیتهای اجتماعی  
اصلی - ملاک تسل شایستگی و لباقت و تجربه و صداقت و از خود گذشتگی و دانش  
سیاسی و ایثارگری است نه داشتن ابلاغهای صدارت و وزارت از آن، با این رژیم  
چنین نیروی اجتماعی قادر خواهد بود که با مبارزات صادقانه و ایثارگرانه خویش  
در خارج کشور در جهت تأمین منافع ملت ایران و تعاض مستقیم با مبارزان در داخل  
کشور اعتماد طبقات مختلف مردم را بخورد جلب نموده مبارزات آنها را برای يك قیام  
عمومی بر علیه رژیم خمینی در شرایط مساعد مساعدیت کرد و خلاصه موجود را برای  
رژیم جانسین خمینی پسر نماید .

نقش سند پگاهها و اصناف در اتحاد و تمرکز همه نیروها

بمنظور بسیج عمومی برای يك قیام یکپارچه علیه رژیم

خمینی و ایجاد نیروی جانشین برای استقرار يك حکومت

### اراده ملی

## تشکیل شورای نمایندگان ملت ایران در داخل و خارج کشور

مطالعه تاریخ مبارزات اصناف و سند پگاههای واقعی در کشورهای مختلف بیانگر آنستکه سند پگاهها و اصناف همواره منشاء تحولاتی عظیم در جوامع بشری بوده اند . در حال حاضر در اکثر کشورهای جهان تشکیلات سند پگاهی و صنفی ( مانند سند پگاههای کارگری و سازمان سند پگاهی لهستان ) نقشی اساسی در فعالیتهای اجتماعی و سرنوشت ساز را بعهده دارند . در کشور ما نیز از انقلاب مشروطیت ایران تاکنون همواره رسالت مبارزات اجتماعی بعهده سند پگاهها و اصناف مختلف بوده است . قیام و انقلاب ملت ایران علیه رژیم گذشته نیز در نتیجه وحدت یکپارچه همین سند پگاهها و اصناف به نتیجه رسید . زیرا در ایران بعلاوه استبداد و خفقان شدید و مداوم اصولا تشکیلات سیاسی بمعنی حزب بندرت بوجود آمده و آنچه بنام حزب بدستور در یکتا نوره های زمانه بر روی صحنه نمایش گذاشته شده چیزی جز يك تظاهر پوچ و تشکیلات فرمایشی و ساختگی دولتی بیشتر نبوده است . بهمین دلیل است که مردم ایران از دانش و تجربیات لازمه تشکیلات سیاسی بنام حزب بی بهره اند زیرا بیسک سازمان حزبی مانند قارچ نیست که بکسبه برود بلکه قدم نهادن در سیاست و تشکیلات حزبی نیاز محیطی آزاد و مطالعات گسترده اجتماعی و شناسائی کامل ایدئولوژیهای مختلف و بررسی تاریخ و پیدایش اتحادیه و احزاب در جهان و مطالعه تاریخچه مبارزاتی آنها



و . . . دارد . تازه اگر این مطالعات و معلومات در عمل بهحك تجربه در صحنه  
فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در نیاید بی نتیجه و بی حاصل است . برای  
همین است که امروز احزاب سیاسی واقعی و موفق در دنیا سابقه تاریخی طولانی  
حتی چند صد ساله دارند . اما آنچه در کشور ما بنام سازمانهای سیاسی حزبی  
تاکنون بوجود آمده گرداننده یا گردانندگان آن از يك یا چند نفر تجاوز نکرده است  
احزاب نادری هم که تاکنون در ایران پایه گذاری شده یا مانند حزب توده وابسته  
بخارجی است و یا بعلت بی تجربه‌گی و ناپختگی و عدم معلومات و دانش سیاسی و  
حزبی گردانندگان آن - هیچوقت چهره واقعی يك حزب را نداشته است .  
عدم آشنائی مردم با فعالیت‌های حزبی موجب آن گردیده است که برخورد های  
خصمانه و تهمت و افترا و شایعه پراکنی و هتک . حیثیت بکند بگرو حتی ضرب و شتم و  
چاقوکشی و قتل و ترور جایگزین فعالیت‌های حزبی و مبارزات منطقی و اصولی گردد .  
و این بزرگترین دلیل بیگانگی مردم نسبت به دانش سیاسی و تشکیلات حزبی  
است که علائم آشکار عقب ماندگی و بی فرهنگی و ابتدال فکری است . ( يك تشکیلات  
حزبی مبارزه اش از دایره منطق و استدلال و سخن و قم بیرون نمیرود و از طریق  
بوجود آوردن اعتقاد در دلها راه مییابد . اما يك سازمان تروریستی که بغلط نام  
حزب بر خود نهاد حربه اش تفنگ و مسلسل است از طریق رخنه در ادراک ترس و وحشت  
بدلها با زور و خشونت خود را بجامعه تحمیل میکند . بعنوان مثال رژیم خمینی يك  
رژیم نیست بلکه يك سازمان تروریستی است که خود را بطلت ایران تحمیل کرده است . )  
همین موانع و عوارض تاکنون موجب آن گردیده که این گروهها درهای هر نوع ائتلاف

و همکاری و اتحاد را برای مبارزه علیه دشمن مشترك خویش بروی هم ببندند . در چنین اتصاف نفاق انگیز و تفرقه افکنانه - آزموده ترین و طبیعی ترین راه برای دست یابی به يك وحدت واقعی و همه جانبه که در ور از هرتوع برخوردار های عقیدتسی و مسلکی و نفاق انگیز باشد اتحاد ملت ایران از طریق وحدت طبقات و سند یگاها و اصناف برای بسیج عمومی بمنظور يك قیام عمومی علیه رژیم طاعون گونی است . وحدتی که در کشور ما سوابق تاریخی طولانی دارد و بارها از جمله در دوران انقلاب مشروطیت ایران که اصولاً حزبی در ایران نبوده است و همچنین در دوران انقلاب اخیر به بوته آزما پیش گذاشته شده است . بعلاوه آنچه امروز در ایجاد وحدت برای ملت ما ضرورت حیاتی دارد جلوگیری از هرگونه برخورد های عقیدتی و تفرقه افکنانه است و وحدت مردم ایران از طریق صنف و سند یگا تمام اینگونه مشکلات و موانع را از پیش پای آنها بر میدارد . اعضای گروههای سیاسی موجود با پیوستن بسند یگا و صنف مربوطه خویش و با حفظ و حمایت تشکیلات سیاسی خود در صورت داشتن آراء کافی از طریق سند یگاها بشورای رهبری راه خواهند یافت و هیچگونه حقی از آنها تضییع نمیشود و پس از قیام قاطعانه و یکپارچه ملت ایران و سقوط این رژیم طاعونی هنگام اخذ آراء عمومی برای تعیین سرنوشت آینده کشور بر مبنای قدرت و توان حزبی و اجتماعی خویش سهم خود را در شرکت در سازمان رهبری بدست خواهند آورد .

مهمترین مزایای مبارزات مشترك سند یگانی در این است که اولاً تمام افراد ملت ایران با هرنوع طرز تفکر سیاسی میتوانند در صفا واحدی فعالانه شرکت نمایند . ثانیاً چون وجود دیکتاتوری ممتد و طولانی موجب عدم همکاری اجتماعی مردم در نتیجه بیگانگی و عدم شناسائی یکدیگر گردیده در انتخابات صنفی این نقیصه بزرگ وجود

ندارد و همه افراد وابسته بیک صنف بخوبی از سوابق یکدیگر مطلعند و هیچوقت در انتخابات نمایندگان خویش اشتباه نمیکنند و نمایندگان منتخب نیز بعسالت وابستگی کامل بصنف خویش هیچوقت از صراط مستقیم منافع ملت ایران منحرف نمیشوند. در تمام دوره های انتخاباتی مجلس شورایی، آزادترین و برجستهترین و بهترین و ملیترین و پرشخصترین دوره ها - دوره اول مجلس بود زیرا نمایندگان آن دوره از طریق انتخابات صنفی بمجلس راه یافتند. بعلاوه بسعالت پراکندگی ایرانیان خارج کشور و عدم شناسائی یکدیگر تنها از طریق یک سیستم انتخاباتی سندیکائی است که هرکس میتواند با اطلاع کامل از سوابق افراد صنف خویش بنمایند و واقعی خود در محلی که زندگی میکند را می دهد. ثالثاً در مبارزات سندیکائی مانند گروههای سیاسی طمع و انگیزه در دست گرفتن حکومت و تحمیل عقاید سیاسی خویش بر دیگران وجود ندارد و همه مبارزان ملی متعلق باصناف گوناگون با هر نوع عقیده سیاسی برای استقرار اصولی تلاش میکنند، که سعادت خلق در آن نهفته است.

یکی از خیانت های بزرگ خمینی بانقلاب مردم ایران، تشکیل شورای انقلاب پوشالی از نوکران و مترجمان خویش بود. در صورتیکه اگر او بانقلاب معتقد و وفادار بود و شورای انقلاب از نمایندگان طبقات و اصناف انقلاب کننده تشکیل میگرفت پس هرگز ملت ایران بچنین روز سیاه گرفتار نمیشد.

مادام که امکان هرگونه سازماندهی سندیکائی و صنفی و یا هر نوع سازماندهی دیگر در داخل کشور از مردم مبارز سلب گردیده است این رسالت و وظیفه ایرانیان

آزاد اندیش و مبارز خارج کشور است که برای ایجاد يك وحدت همه جانبه تلاش کنند .  
یکی از بهترین و طبیعی ترین و آزموده ترین و موکرات ترین طرق نيل بيمك  
وحدت ملی و همه جانبه مانند دوران انقلاب - اتحاد ملت ایران از طریق وحدت  
طبقات و سند پکاها و اصناف است و راه دست باپی بيمك وحدت حقیقی و گسترده در  
بین هموطنان خارج کشور با روش موکراتیک و رهبری دسته جمعی نیز تشکیل  
سند پکاهاى مربوطه ( سند پکاهاى که امکان بوجود آوردن آن در خارج کشور میسر  
باشد ) در خارج کشور در نقاط مختلف و انتخاب نمایندگان سند پکاها در مجامع  
عمومی است . پس از انجام انتخابات در نقاط مختلفى که ایرانیان دور از وطن زندگی  
میکنند . منتخبین - کنگره ای که بمنزله مجلس نمایندگان خواهد بود در یکی از نقاط  
خارج کشور تشکیل داده اصول و مواد قطعنامه ای که اهداف مشترك تمام طبقات  
ملت ایران را برای مبارزه علیه رژیم خمینی و تعیین سرنوشت آینده کشور پس از سقوط  
رژیم خمینی در برخواهد داشت و همچنین گبه طرح و برنامه های مربوط به مبارزات  
مردم ایران در داخل و خارج کشور را که قبلاً در کمیسیونهای مربوطه کنگره تنظیم و  
بررسی و حلاجی شده باشد با تغییرات لازم تصویب خواهد نمود .

یکی از وظایف اصلی کنگره انتخاب گروهی از بین اعضای خود و یا از شخصیت های  
سیاسی و مبارز برای عضویت در شورائی بنام شورای نمایندگان مردم ایران در خارج  
کشور بمنظور اجرای مصوبات کنگره خواهد بود . بدیهی است گروهها و احزاب سیاسی  
اصلی و واقعی به نسبت قدرت و توان اجتماعی خویش در این انتخابات برنده خواهند  
شد و آن ائتلاف و همکاری که پنج سال است همه در انتظار آنند بطور طبیعی بوجود  
خواهد آمد و مسئولین و رهبران گروههای سیاسی مترقی با راه یافتن از طریق انتخابات

بشورای نمایندگان مردم ایران در خارج کشور برای يك همکاری مشترك در كار هم خواهند نشست و شورائی كه بدین نحو تشكيل شود از پشتیبانی قاطع مالی و معنوی هموطنان خارج کشور و حتی هموطنان داخل کشور برخوردار خواهد بود. كنگره و شورای نمایندگان مردم ایران در خارج کشور با تماس مستقیم با مبارزان و آزاداندیشان داخل کشور و همچنین آماده كردن افكار عمومی مردم - در شرایط مساعدی كه رژیم ضعیف و ناتوانی های بیشتری گرفتار گردد، ملت ایران را برای تشكيل شورائی بنام شورای نمایندگان ملت ایران در داخل باری خواهد نمود. از آمیختن این دو شورا بيك يگر در شرایطی كه امکان عملی آن فراهم گردد كه قطعا فراهم خواهد شد شورای رهبری واحد، بوجود خواهد آمد كه تنها مرجع حقیقی و طبیعی و قابل اعتماد برای رهبری و هدایت مبارزات ملت ایران در براندازی رژیم خمینی و تشكيل مجلس، مؤسسان از نمایندگان انتخابی و واقعی مردم جهت تعیین سرنوشت آینده کشور است اجرای این طرح در صورتی موفقیت آمیز است كه گروههای مترقی سیاسی منافع ملت ایران را بر منافع گروهی خویش ترجیح دهند و همچنین شخصیت های با نفوذ و ملی در صورت انتخاب شدن شانه از زیر بار مسئولیت و رسالت خویش خالی نكنند.

يك راه حل دیگر برای تشكیل افراد و نیروها در خارج کشور

طرح تشكيل شورای عالی رهبری ایرانیان مقیم خارج کشور

آنهايي كه برای فرار از انجام وظایف مقدس انسانی و ملی خویش و با بخاطر حفظ منافع خیالی فردی و گروهی خود فقدان راه حل مناسب برای اتحاد و تشكیل را بهانه و پیراهن عثمان قرار داده اند ولی در همین حال دم از "اتحاد" بعنوان یگانه راه حل اساسی سقوط رژیم خمینی میزنند، بدین دلیل تاکنون به، ائتلاف و اتحاد تن

در نداده اند که مفهوم وحدت را فقط در نباله روی دیگران از سیاست و روش و مکتب خویش در اذهان خود تجسم میکنند والا نبودن طرح و برنامه بهانه ای بیش نیست . اتحاد ایرانیان مرفعی و اصل و شرافتمند خارج کشور " البته با يك روش موكراتيك " در ها راه حل عطفی دارد . مشكل عمده و اساسی كه تاكنون موجب عدم این اتحاد سرنوشت ساز گردیده در اینستكه اولاً راحت طلبان بی خیال و جنت مکان و تماشاچیان ویرانی های مملکت و فضای نسل جوان کشور در انتظار دست غیب نجات رهنده ای نشسته اند كه وسائل نزول قدوم مبارکشان را با عزت و احترام بخاك کشور فراهم کند ! ثانیاً در یك تئوری افراد و گروههای مدعی طرفدار آزادی موجب آن گردیده است كه آنها با هر نوع تشكیل موكراتيك و شركت همه افراد و گروهها در تصمیم گیریها " عملاً " مخالفت میکنند اما بظاهر و با حرف و نوشته خود را از شیفتگان و معتقدان بآراء و افكار عمومی معرفی میکنند . مشكل عمده و اساسی در آنستكه بعضی از افراد و گروهها چنان خود بزرگ بین و مال بخولیائی شده اند كه خود را تنها رهبر مردم ایران آنهم فقط با راهی شخصی و یا گروهی خویش تصور میکنند و شهوت رسیدن بقدرت آنها را بعد جنون کشیده است و حاصل همه اینها كمك مستقیم مخالفان خمینی به استحکام و بقای رژیم او است .

### طرح تشکیل شورای عالی رهبری ایرانیان مقیم خارج کشور

با اعتقاد بدین اصل اساسی كه تعین سرنوشت آینده ایران با ملت ایران در داخل کشور است و با اعتقاد بدین اصل كه تشكیل و مبارزه ایرانیان مرفعی و اصل و شرافتمند خارج کشور عامل مهمی در موفقیت ملت ایران در واژگونی رژیم خمینی است برای چنین تشكیل طرح مقدماتی زیر را در معرض افكار عمومی هموطنان خارج کشور قرار میدهم :

- ۱ - در هر استان و شهر و منطقه در خارج کشور که محل تمرکز ایرانیان است کانون هائی از سه تا هفت نفر از هموطنانی که با هم دوستی و آشنائی دارند و از سوابق یکدیگر مطلعند تشکیل خواهد شد .
- ۲ - از پیوستن این کانون ها بیکدیگر در هر نقطه مجمع عمومی ایرانیان در آن محل بوجود خواهد آمد که با مراد و آگاهی از سوابق یکدیگر مسئله انتخابات صحیح را آسان خواهد نمود .
- ۳ - مجمع عمومی هر نقطه یا منطقه پنج تا هفت نفر را بنام شورای رهبری ایرانیان مقیم آن محل انتخاب خواهد نمود .
- ۴ - شوراهای رهبری در یکی از نقاط جهان گنجره ای که بمنزله مجلس نمایندگان ایرانیان مقیم خارج کشور است تشکیل داده شورای عالی رهبری ایرانیان مقیم خارج کشور را از بین شرکت کنندگان و با شخصیت های سیاسی مبارز در خارج کشور انتخاب خواهد کرد . همچنین این گنجره وظایف شورای عالی و حدود اختیارات آن را تعیین خواهد نمود . مجلس نمایندگان در هر فرصتی که ضروری باشد با پیشنهاد شورای عالی رهبری و یا نصف اعضا تشکیل خواهد شد . شورای عالی رهبری که بدین طریق انتخاب گردد قطعا از پشتیبانی مادی و معنوی و همکاری های همه جانبه هموطنان داخل و خارج کشور برخوردار خواهد بود . بدین طریق ایرانیان مقیم خارج کشور در یک تشکیلات اجتماعی موکراتیک و منضبط متشکل بمبارزات و فعالیت های شعبه بخش بر طبق وظایف تعیین شده خواهند پرداخت .

۵ - شورای عالی رهبری تمام تلاش خویش را در تشکیل شورای عالی رهبری اصلی و واقعی در داخل کشور بکار خواهد گرفت و همچنین هدایت مبارزات ملت ایران را در داخل کشور برای یک قیام عمومی بر علیه رژیم حاکم ایران در شرایط مساعدی که بوجود آمدنش بستگی کامل به اراده ملت ایران دارد فراهم خواهد کرد .

### تشکیل شورای عالی رهبری ملت ایران

از پیوستن شورای رهبری عالی خارج کشور بشورای عالی رهبری داخل کشور در زمان مناسب شورای عالی رهبری ملت ایران بوجود خواهد آمد . این شوراه نماینده واقعی ملت ایران خواهد بود قیام مردم را برای واژگونی رژیم حاکم رهبری نمودن پس از سقوط آن اداره امور کشور را در اختیار خواهد گرفت .

### وظیفه شورای عالی رهبری ملت ایران

شورای عالی رهبری ملت ایران پس از سقوط خمینو، دولت موقت را برای مدتی محدود و معین بمنظور انجام وظایف و گانه زیر انتخاب خواهد نمود :

- ۱ - اداره امور مملکت بر حسب قوانینی که به تصویب شورای عالی رهبری ملت ایران رسیده باشد . ( ممکن است این قوانین بخشی از قانون اساسی قدیم باشد )
- ۲ - تشکیل مجلس مؤسسان با آراء آزاد و عمومی ملت ایران و با در اختیار گذاشتن امکانات مساوی برای فعالیت های انتخاباتی تمام سندها و اصناف و گروهها و دستجات و شخصیت های سیاسی . این مجلس وظیفه دارد تعیین رژیم آینده ایران و تصویب قانون اساسی جدید است که طرح آن از طرف دولت موقت تقدیم مجلس میگردد . طرح قانون اساسی باید قبلا به تصویب شورای عالی رهبری ملت ایران رسیده باشد . شورای عالی رهبری که عهده دار مستقیم اداره



کشور است . در صورت لزوم چند تن از اعضای خویش را مأمور تنظیم قانون اساسی در شورائی که بدین منظور از متفکران و حقوق دانان مورد اعتماد مردم تشکیل میشود خواهد نمود .

تنها راه ثبات و آرامش و سعادت ملی شرکت تمام طبقات مردم

ایران در سرنوشت خویش است

آنها که چون اصحاب کف در خواب غفلت فرو رفته اند و از آنچه در جهان و در کشور ایران گذشته و میگذرد کوچکترین اطلاعی ندارند باید بدانند که مبارزات مردم ایران در دوران انقلاب و همچنین در دوران مشقت بار پنج ساله رژیم خونخوار خمینی آنها را کارگشته و آبدیده کرده است . اگر ملت ایران از حکومت آدامخوار خمینی بجان آمده است این دلیل بر آن نیست که از شر اورها مجدداً به افسی پناه برد و روی خوش به هیئت حاکمه رژیم گذشته که مستقیماً مسئول همه مصائب و آلام کنونی و گذشته است نشان دهد و اگر بفرض محال حکومتهایی با بند و بست های کثیف سیاسی به کمک اجنبی بخواهد بر ایران مسلط شود که این تنها خواب و خیالی بیش برآید، وطن فروشان و روسپیان سیاسی نیست نتیجه اش جز حنک داخلی و بوجود آمدن یک لبنان دیگر در خاورمیانه نخواهد بود . تنها راه ثبات و آرامش و استقلال کشور و حفظ صیانت و شرف انسانی و پیشرفت و ترقی مملکت و نجات از همه مصائب و محرومیت های گذشته شرکت تمام طبقات مردم ایران در سرنوشت آینده خویش است .

کمتر ایرانی است که از فعالیت‌های پنجاه ساله جامعه معلمان ایران آگاه نباشد و از مبارزات مداوم این جامعه بخاطر تائید استقلال و آزادی و استقرار حکومت اراده ملت و عدالت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و شغلی برای ملت ایران به اطلاع باشد. زیرا اعضای این جامعه در همه خانواده‌های ایرانی و در سراسر ایران در دور افتاده ترین روستاها حضور دارند و هیچ خانواده‌ای نیست که معلمی عضو آن نباشد و فرزند و یا فرزندی بعد رسد و دانشگاه نفرستاده باشد. به همین دلیل باشگاه مهرگان، یگانه مرکز علمی و اجتماعی و فرهنگی ملی در کشور در فاصله زمان هائو، که امکان فعالیت داشت خانه مردم و روزنامه مهرگان ارگان جامعه در انتشار نهان و آشکار خود بصورت روزنامه خانواده‌ها در سراسر کشور درآمد. همین پشتیبانی ملت ایران بود که اعتصاب معلمان در سال ۱۳۴۰ یعنی در بحبوحه قدرت رژیم سابق علی رغم آنهمه تضییقات و صدمات و زندانها با شهید شدن يك معلم یعنی دکتر خانعلی پیروز گشت.

با مطالعه تاریخ تحولات فکری و سیاسی و اجتماعی کشور بدین نتیجه و واقعیت می‌رسیم که اکثر بنیانگذاران و رهبران و فعالین احزاب و نهضت‌های سیاسی و اجتماعی در ایران چه آنها که نقش ویرانگرانه و ضد ملی داشته‌اند و چه آنها که در جهت منافع ملت ایران گام برداشته‌اند از استادان و معلمان و فرهنگیان بوده‌اند و حتی خمینی قبل از آنکه مدعی پیامبری و حکومت مطلقه در ایران گردد بعنوان يك معلم در صدر رسد فیضیه قم تدوین می‌کرده است، بطور کلی هر جنبش و انقلاب و نهضتی در ایران از صحنه دانشگاهها و مدارس برخاسته است. این تنها معلمان ایران نیستند که نقش

اساسی در تاریخ تحولات کشور خویش داشته اند بلکه معلمان در سراسر جهان پایه گزاران درگرونی های علمی و تحولات اجتماعی و فکری و ادبی و هنری، جوامع بشری میباشند. جامعه معلمان ایران با پنجاه سالی که از تولدش میگذرد یکی از قدیمی ترین سندپکاهای " صنفی - سیاسی " کشور است. پس از جنگ جهانی دوم که در پوارهای اختناق در ایران ترك برداشت و امکاناتی برای فعالیت های اجتماعی در کشور بوجود آمد، این جامعه نیز در کلیه مسائلی که مستقیماً با سرنوشت ملت ایران بستگی داشته نقش فعال بعهده گرفته است که بعنوان نمونه میتوان دفاع جامعه معلمان از حقوق اساسی ملت ایران در پنجاه سال حیات خویش - مبارزات جامعه معلمان برای ملی شدن صنعت نفت - مخالفت نماینده جامعه معلمان ایران در مجلس دوره هیجده با قرار داد کسرسیموم نفت - استیضاح دولت وقت در مجلس همان دوره بخاطر زندانی کردن دکتر مصدق - نبرد چهل ساله جامعه در وجهه ( حزب توده و عوامل وطن فروش وابسته بغرب ) اشاره نمود. پس از کودتای ۲۸ مرداد در سکوت مرگباری که سراسر جامعه را فرا گرفته بود اعتصاب معلمان ایران اولین فریاد علیه بیعدالتی و خفقان و ظلم و ستم رژیم گذشته بود و برای اولین بار شعار " آزادی - استقلال - عدالت اجتماعی " در میتینگ ها و راهپیمائی های معلمان و سبیل عظیمی از مردم ایران در فضای کشور طنین انداخت.

جامعه معلمان ایران در طول حیات پرفراز و نشیب خویش علاوه بر انتشار روزنامه مهرگان ارگان جامعه و مجله مهرگان ارگان دانشجویان و دانش آموزان با تالیف و انتشار صدها جلد کتاب و رساله و نشریه - صدها سخنرانی علمی و اجتماعی و سیاسی بوسیله دانشمندان و متفکران داخلی و خارجی - تشکیل گروه های ثلاثی

وسینما و موسیقی - ترتیب مسابقات مختلف در سراسر کشور و در همه نوع فعالیت  
دیگر در تحولات علمی و فکری و اجتماعی و هنری جامعه نقش اساسی داشته است .  
اکنون در حالیکه رژیم خمینی در مدت پنج سال حکومت ویرانگرانه خود تمام  
تلاش خویش را در محو آثار تمدن و فرهنگ و سنن ملی و نابودی، تمام انسانها و  
سازمان‌هایی که با تحولات و پرورش فکری جامعه سروکار دارند بکاربرد میسر  
جامعهٔ معلمان ایران خود را عهده دار رسالتی سنگین تر میداند زیرا معلم پاسدار  
تمدن و فرهنگ و مسئول مستقیم ایجاد تحولات فکری و اجتماعی وطن خویش است .  
بهین دلیل است که فرهنگیان در صفوف اول قربانیان رژیم خمینی بوده اند . اما ما  
معلمان از همان روزی که شغل معلمی را برگزیدیم همه گونه خطرات و محرومیتها را  
بجان خریدیم زیرا معلمی در کشورهای نظیر ایران یک حرفه و شغل نیست بلکه  
یک خدمت‌سربازی است آنها سرمازی که در اعما در میدان جنگ بسر میبرد . وظیفه  
اصلی ما مبارزه و جنگ دائمی با حامیان داخلی و خارجی جهل و نادانی و عقب  
ماندگی و پاره کرده اسارت فکری اکثریت مردم بیسواد و محروم و ساده دل وطن خویش  
است .

ما معلمان سراسر ایران معتقدیم که ملت ایران فقط از طریق بالا بردن سطح  
فرهنگ و دانش و آگاهی عمومی و منطق و عقل و قدرت تفکر به پیشرفتهای لازم و به  
دموکراسی دست می یابد .

ما معتقدیم چون اندیشه و دانش بشری فقط در پرتو آزادی در محیط آزاد  
رشد میکند بدون وجود آزادی استقلال اقتصادی و غنای فرهنگی هیچوقت از صورت  
شماره به حقیقت نمی پیوندد .

تاریخ گذشته بما معلمان آموخته است که واگش خونریزی و آدکشر کشتار و خونریزی شد بد تر است و حاصل آن عقب افتادگی و نفوذ بیشتر استعمار، از دست دادن ارزشمندترین نیروهای انسانی کشور و همه محرومیت ها و آلام مزمونی است که در طول تاریخ چندین نسل، به وراثت بمردم ایران تحمیل شده است و تنها راه نجات ملت ایران از همه مصائب مادی و معنوی يك انقلاب فرهنگی است یعنی  
پسبج علمی و فنی و اجتماعی و اخلاقی همه انسان هائی که بتام ملت ایران در خاک ایران زندگی میکنند .

رسالت همه متفکران، روشنفکران، معلمان، نویسندگان، دانشگاهیان، دانشندان و انشجویان، هنرمندان و آزاد اندیشان آگاه که مجموعه آنها را ما " معلمان جامعه " می نامیم پس از اینهمه تجربیات تلخ و ناکامی ها، مبارزه با اصل مرض استانه عوارض مرض، خمینی و خمینی ها عوارض مرضند نه اصل مرض. مادام که ما به نبرد با اصل مرض نپردازیم همین آتش است و همین کاسه .

رسالت " معلمان جامعه " اعتلای توانائی های فکری و علمی و اجتماعی و فنی و اخلاقی و تجربی ملت ایران برای درك معجزات و کرامات آزادی و حاکمیت ا را در ملت است، طتی، کفقار ربه بدست گرفتن سرنوشت خویش باشد . ملتی که به سطح رشد فکری و دانش اجتماعی مطلوب برسد، نه زیر بار قیومیت و سروری و خدائی " ولا یت فقیه " می رود و نه " صغیروار " چشم براه حکومتی است که با در اختیار گرفتن همه هستی و ثروت او " قیم وار " باو وعده آزادی و مسکن و فرهنگ و بهداشت و خوراک و پوشاک دهد .

رسالت " معلمان جامعه " ایجاد پایگاه محکمی است برای حفاظت ارزش ها و خصائل معنوی و احیای آزادی ها، اساسی و مبارزه خستگی ناپذیر با فساد و انحطاط

و بیداری و جلوگیری از تجاوز به غرور و شخصیت و حقوق انسانی و اجتماعی ملت ایران . " معلمان جامعه " باید زندگی و سیاست را از چنگال روغ و فساد و فریب و خرافات نجات دهند و بدست فضیلت و تقوی و پاکد امنی بسپارند .

ماعتقدیم مادام که ملتی به رشد فکری و فرهنگی کافی برای ر ک ارزشها و کرامات و معجزات آزادی و حاکمیت ملی نرسیده باشد مترقی ترین قوانین اساسی و پیشرفته ترین مقررات کشوری کوچکترین تا " شیری ر جلوگیری از تد اوم رژیم های دیکتاتوری ر کشورش را ندارد . با اعتقاد بدین اصل ، مبارزات جامعه معلمان ایران تنها برای واژگونی رژیم خمینی نیست بلکه هدف اصلی و رسالت تاریخی این جامعه تلاش فد اکارانه و ایثارگرانه مداوم " فرهنگی - سیاسی " با مشارکت قاطبه ملت ایران برای تولد جامعه ای آگاه - خلاق - مبتکر - آزاد اندیش و سرنوشت ساز است .